



دانشگاه تهران

پردیس فارابی

**حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد بین-
المللی حقوق بشر**

استاد راهنما: دکتر سید احمد حبیب نژاد

نگارش:عالیه اسمعیلی زاده

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته حقوق عمومی

شهریور ۱۳۹۳

بخش اول:

مفهوم شناسی و کلیات

فصل اول: اقلیت‌ها

گفتار اول: مفاهیم مشابه

قبل از ارائه تعریف مربوط به اقلیت، لازم است با دو مفهوم مقدماتی آشنا شویم. یکی از این واژه‌ها، "هویت" و اصطلاح دیگر، "گروه" است چون هر دو مفهوم فوق‌الذکر به نحوی در تبیین و معرفی اقلیت نقش دارند. به این دلیل که اولاً اقلیت به عنوان یک "گروه اجتماعی" مطرح است و ثانیاً از "هویتی متمایز" برخوردار است و یا حداقل در تکاپوی کسب آن می‌باشد (دشتی؛ ۱۳۹۰، ۳۰).

بند اول: هویت (identity)

واژه‌ی "هویت" در لغت به معنای هستی، وجود، ماهیت و سرشت است. ریشه‌ی لغوی آن از "هو" (او) به معنی "کیستی" و "یت" به مفهوم "اتحاد با ذات و حقیقت خویش" یا "یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری مورد نظر". از این رو می‌توان آن را "این‌همانی" دانست که مجموعه‌ای از همانندی ذاتی معین و مشخص و قابل قبول و آگاهانه را از سایر گروه‌ها و افراد و اشیاء متمایز می‌سازد. (صالحی امیری؛ ۱۳۸۹، ۴۲) فرهنگ معین نیز، هویت را چنین تعریف کرده است: "آن چه که موجب شناسایی شخص باشد یعنی آن چه که باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد." فرهنگ آکسفورد به عنوان چیستی و کیستی فرد از هویت یاد می‌کند... واژه‌نامه Blackwell که معروف به اندیشه اجتماعی است، می‌گوید؛ هویت مشتق از ریشه لاتین Idem است. به معنای تشابه و تداوم. یعنی هم در آن، یک اشتراک، ثبات، تشابه و وحدت وجود دارد و هم یک استمرار تاریخی و کثرت (افروغ؛ ۱۳۸۰، ۷-۱۱). هویت را در دو سطح فردی و جمعی می‌توان دسته‌بندی نمود. آنچه به ویژگی‌های شخصیتی یک فرد باز می‌گردد، با عنوان هویت فردی و

آن چه به ویژگی‌های اجتماعی یک فرد باز می‌گردد، با عنوان هویت جمعی بازشناسی می‌شود. برخلاف هویت فردی، هویت‌های جمعی "غیر شخصی" بوده و از طریق اجتماع بر ساخته می‌شوند (قاسمی و همکاران؛ ۱۳۹۰، ۶۲). به عقیده‌ی جامعه‌شناس معروف تیلور: کشف هویت به این معنا نیست که من آن را در خلأ به دست می‌آورم، من آن را از طریق گفتگویی پنهان و آشکار با دیگران به دست می‌آورم، این دلیل اهمیتی است که ایده‌آل هویتی من از درون نمو کرده و به آن شناسایی می‌بخشد. هویت من به طرز مهمی به روابط گفتمانی من با دیگران وابسته است (حسینی بهشتی؛ ۱۳۸۰، ۱۱۹). این دیدگاه تیلور در باب هویت و شکل‌گیری آن به طریق گفت و گویی، جایگاه ویژه‌ای را برای فرهنگ باز می‌کند. از نظر وی جامعه‌ی فرهنگی یکی از مهمترین جوامعی است که به هویت افراد شکل می‌بخشد. در واقع می‌توان گفت چارچوب‌های اخلاقی و مفاهیم فضیلت، که هویت ما را شکل می‌دهند، همان پدیده‌های فرهنگی هستند (به نقل از تقوی؛ ۱۳۸۳، ۱۳۶-۱۳۷). نظریه‌پردازان دیگری نیز هستند که هویت را اساساً یک برساخته‌ی فرهنگی می‌دانند. از نظر آن‌ها، فرهنگ مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویت است. از جمله امانوئل کاستلز که در تعریف هویت می‌گوید: «هویت عبارت است از فرآیند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود» (کاستلز؛ ۱۳۸۰، ۲۳-۲۲). به عبارت دیگر افراد و گروه‌ها همواره با توسل به اجزاء و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می‌یابند؛ زیرا این اجزا و عناصر، توانایی چشمگیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند. به بیان دیگر، فرهنگ مقوله‌ای تفاوت‌مدار است و شیوه‌ی زندگی خاصی را می‌سازد، که این تفاوت‌ها و خاصیت‌ها نه تنها امکان هویت‌یابی را فراهم می‌سازند بلکه به زندگی انسان‌ها نیز معنا می‌بخشند (صالحی امیری؛ ۱۳۸۹، ۵۸). هر انسانی تمایل دارد که هویت خود را آگاهانه در یک گروه خاص جست و جو کند. از نگاهی دیگر هویت می‌تواند در چندین سطح ممکن باشد و هر فردی می‌تواند به صورت همزمان و به شکل عادی چندین هویت را بپذیرد. با وجود این، شمار این هویت‌ها بنابر سنت‌های اجتماعی گوناگون متفاوت است. برای نمونه، تعلق‌های گوناگون به خانواده، به قبیله، به دین، به طبقه اجتماعی، به قومیت، به ملت و به تمدن می‌توانند در هویت هر انسانی با یکدیگر سازش داشته باشند و چنین فردی قادر است از خود وفاداری‌های متعددی که از لحاظ جغرافیایی یا اجتماعی با یکدیگر تداخل دارند، نشان دهد. با وجود این، هر انسانی بنا به مورد، به این یا آن تعلق خود در این یا آن سطح متفاوت، اهمیت بیشتری داده و این تعلق‌ها را در سلسله مراتبی از وفاداری‌های درونی و پذیرفته شده جای می‌دهد. هویت‌یابی افراد در گروه‌ها،

سرچشمه‌ی نیروی روانی، توازن و شکوفایی شخصیتی است. هویت کمابیش در نزد همه، امری آگاهانه است و شامل گزینش‌های داوطلبانه و عاداتی می‌شود که هرگز زیر سؤال نمی‌روند (رولان: ۱۳۸۴، ۲۳). در نظریه‌ی هویت‌یابی اسمیت (smith) میبینیم که وی ریشه و منشأ قوم‌مداری و مرکز‌گریزی نهضت‌های جدایی طلب قومی را ناشی از تمایل و نیاز جامعه قومی به کسب هویت قومی خود و رسمیت بخشیدن به آن می‌داند، وجدان قومی هویت خود را در هم‌خوانی، هم‌زبانی، هم‌زیستی و رشد در بستر فرهنگ قومی و گذشته اجتماعی، اسطوره و خاطرات مشترک می‌جوید. این متغیرها تشکیل هویت قومی می‌دهند و به نیرویی تبدیل می‌شوند که معطوف به قدرت و خواهان استقلال است (صالحی؛ ۱۳۸۶، ۳۱). در اینجا اهمیت بخش هویت جمعی فرد که همانا فرهنگ وی می‌باشد مشخص می‌شود به همین خاطر انسان‌ها مخصوصاً افراد متعلق به اقلیت‌ها در تلاش هستند که برای حفظ هویت خویش، فرهنگ خود را حفظ کنند و آن را رشد و توسعه دهند.